

فصلنامه (مقاله علمی_پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره چهارم (پیاپی ۸) زمستان

۱۳۹۸صص ۶۰۹-۵۴۴

رابطه ی دین بر فرهنگ و سیاستگذاری اجتماعی شهروندان تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۷

سید علی نیاکیانی تهرانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۸

محمد رضا قاندي^۲

ارسلان قربانی^۳

رضا سیمبر^۴

چکیده:

نظام های فرهنگی جهان، به اعتراف جامعه شناسان، با پیدایش دین پایه گذاری شده اند، اما تأثیرگذاری ادیان مختلف بر روند شکل گیری فرهنگ اجتماعی متفاوت بوده است. اما از آن جا که ادیان الهی، به فرد و جامعه، اصالت داده اند و اصولاً نگرش جامعه شناختی این گونه ادیان، بر «اصالت آمیخته فرد و جامعه» مبتنی است و احکام و تعالیم این گونه ادیان نیز به جنبه خاصی از حیات انسانی محدود نمی باشد، بی تردید موجودیت هر فرهنگ اجتماعی و تحولاتی که در طول تاریخ حیاتش تجربه می کند، در این گونه جوامع، تابعی از تعالیم و آموزه های دینی است اما این بدان معنا نیست که هر فرهنگ اجتماعی، الزاماً با دین و آموزه های آن، رابطه و هماهنگی تام دارد.

هدف سیاستگذاری فرهنگی بایستی معطوف به فراهم آوردن شرایط مناسب برای شکوفایی استعداد انسانها و اشاعه خلاقیت و نوآوری باشد و طبعاً چنین امری بدون مشارکت مردم امکان ناپذیر است و این خود در گرو ارتباط متقابل میان ملت و دولت است دولت زمانی می تواند در امور فرهنگی کارآمد باشد

لذا در این پژوهش به رابطه ی دین و فرهنگ بر سیاست گذاری اجتماعی در شهر تهران پرداخته شده است.

کلید واژگان: دین ، دینداری اجتماعی ، سیاست گذاری، فرهنگ .

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی _سیاستگذاری عمومی، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

۳. استاد گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، ایران

۴. استاد تمام گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان

بیان مسئله

فرهنگ و دین به عنوان یکی از مهمترین نهادها در طول تاریخ پرفراز و نشیب بشریت، دوران افول و صعود زیادی را تجربه کرده است. دین یک پدیده جدید نیست و از روزی که بشریت پا به عرصه وجود گذاشت و زندگی جمعی خود را آغاز نمود، همواره با او بوده است. کشفیاتی که باستان شناسان از اشیاء و دفینه‌های گذشتگان انجام داده‌اند و همچنین نقاشی‌هایی که از روی دیوار غارها به دست آمده است، همگی حکایت از آن دارد که در زمان‌های خیلی دور، مردان و زنان در نقاط مختلف کره زمین نوعی تجربه و آگاهی دینی داشته‌اند و دین همواره جزء جدایی‌ناپذیر حیات جوامع بوده است. دینداری یکی از عوامل مؤثر بر رفتار و نگرش انسان‌ها در جوامع گوناگون است و از مهم‌ترین پدیده‌هایی است که پژوهشگران علوم اجتماعی به آن توجه کرده‌اند. «هدن» معتقد است که دینداری عامل اساسی اجتماعی شدن و انسجام فکری، عملی و جهت‌گیری در رفع مشکلات، پدیده‌ها و مسایل اجتماعی است (آزادارمکی و زارع، ۱۳۷۰: ۱۶۰). در جامعه ایران که در حال گذار از فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن می‌باشد، به واسطه دگرگونی و تحولات سریع اجتماعی، ارزشها و هنجارها نیز به سرعت دستخوش تغییر هستند و این امر، آگاهی، نگرش و عقاید افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین ممکن است شاهد یک نوع سردرگمی و یا تناقض در ارزشها و هنجارهای افراد باشیم، به گونه‌ای که می‌توان این تغییر و تحولات را به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی جامعه ایران قلمداد کرد. جامعه ایران جامعه‌ای مذهبی است و سبک زندگی شهروندان ایرانی تا حد زیادی از آموزه‌های دینی تأثیر پذیرفته است. با توجه به این که بعد از انقلاب در کشور، بر موضوع دینداری افراد جامعه و تقویت آن تأکید اساسی گردیده است و ماهیتا انقلاب ایران با پسوند اسلامی (دینی) همراه بود، بنابراین در طی دهه‌های اخیر و بویژه از دهه هفتاد، سیاستی بنام سیاست فرهنگی بنیان نهاده شد. در پژوهش حاضر در نظر است، ضمن بررسی و تحلیل این سیاست، به رابطه سیاست‌گذاری فرهنگی و دینداری بخشی از جمعیت کشور یعنی شهروندان تهران پرداخته گردد. در واقع هدف اصلی، تعیین رابطه بین میزان شناخت شهروندان تهران از سیاست‌گذاری فرهنگی و میزان دینداری اجتماعی آنان است. سوال اصلی پژوهش حاضر، این است که آیا فرهنگ بر دین و سیاست‌گذاری اجتماعی شهروندان تهران و میزان دینداری اجتماعی آنان رابطه وجود دارد؟

روش تحقیق:

مروری بر پژوهش‌های انجام شده حاکی از آن است که در مطالعات متعددی که در زمینه دین‌داری انجام شده است، ارتباط بین دین‌داری و سیاست‌گذاری فرهنگی مورد توجه قرار نگرفته است؛ اما در زمینه دینداری افراد، پژوهش‌هایی در داخل و خارج کشور انجام شده است.

تحقیق حاضر، به لحاظ هدف، یک مطالعه کاربردی ۵ و به لحاظ زمانی، چون به یک برهه زمانی خاص مربوط است، مقطعی ۶ بود. از نظر گرد آوری داده ها، یک بررسی پیمایشی ۷ بود.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور و باز تعریف ارزش‌ها و مفاهیم دینی و شدت تأثیر آن بر جنبه‌های فرهنگی و تحولات ارزشی، مفهوم سیاست گذاری بیش از پیش تحت تأثیر جنبه‌های ارزشی و ایدئولوژیکی قرار گرفت و نظامی سیاسی حاکم شد که بنابر سرشت خود، فرهنگ را به عنوان چارچوبی قاعده‌مند و موتور محرک سیاسی اجتماعی حیات دید. این شکل از دولتها در تعریف، دولت ایدئولوژیک نامیده می‌شود که بنا به ماهیت، برخاسته از انقلاب‌های ایدئولوژیک بوده و دستورالعمل‌های غیرقابل اغمازی در حوزه فرهنگ دارند. با توجه به دینی و ایدئولوژیکی بودن حکومت پس از انقلاب اسلامی در ایران، کارکرد دین و مناسک دینی که عبارت از یگانگی و تعهد فرد، ثبوت و ظهور مجدد عقاید و ارزشها و منسجم کردن فرد در جمع بود، اهمیت دین بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت تا با مشارکت افراد، قدرت اخلاقی جامعه افزایش یافته و در نتیجه انسجام و همبستگی اجتماعی حاصل شود. به این ترتیب سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت عنوان «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۷۱ تهیه و در ۱۳۷۱/۵/۲۰ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. مطابق این سند سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب، اسلامی است و سیاست جمهوری اسلامی ایران منبعث از جهان‌بینی اسلامی است، این شورا مسئولیت نظارت بر سیاست گذاری و هدایت مدیریت فرهنگی کشور را نیز به خود اختصاص داده است. نهاد رسمی اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. به این ترتیب، بعد از پیروزی انقلاب در کشور و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، بر موضوع دینداری افراد جامعه و تقویت آن تأکید اساسی گردید و بنابراین در طی دهه های اخیر و بویژه از دهه هفتاد، سیاستی بنام سیاست فرهنگی بنیان نهاده شد.

سوال های پژوهشی

سوال اصلی

– میزان شناخت از سیاست گذاری فرهنگی و دینداری اجتماعی شهروندان تهران چه رابطه ای معناداری وجود دارد؟

سوال های فرعی

۱- میزان شناخت شهروندان تهران از سیاست گذاری فرهنگی کشور تا چه اندازه است ؟

^۵ پژوهشی است که با استفاده از نتایج تحقیقات بنیادی به منظور بهبود و به کمال رساندن رفتارها، روش‌ها، ابزارها، وسایل، تولیدات، ساختارها و الگوهای مورد استفاده جوامع انسانی انجام می‌شود. هدف تحقیق کاربردی توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص است. در اینجا نیز سطح گفتمان انتزاعی و کلی اما در یک زمینه خاص است.

^۶ در روش مقطعی (Cross Sectional) گرد آوری داده ها درباره یک یا چند صفت در یک مقطع زمانی خاص انجام می‌گیرد

^۷ در این نوع تحقیق هدف بررسی توزیع ویژگیهای یک جامعه است و بیشتر تحقیق‌های مدیریت از این نوع می‌باشد. در پژوهش پیمایشی پارامترهای جامعه بررسی می‌شوند. در اینجا پژوهشگر با انتخاب نمونه ای که معرف جامعه است به بررسی متغیرهای پژوهش می‌پردازد.

۲- تاثیر فرهنگ و سیاست گذاری فرهنگی بر دینداری شهروندان تهران چگونه است؟

اهداف تحقیق

هدف اصلی

- تعیین رابطه ی فرهنگ بر دین و سیاستگذاری اجتماعی و فرهنگی شهروندان تهران

اهداف فرعی

۱- تعیین میزان شناخت شهروندان تهران از سیاست گذاری فرهنگی کشور

۲- تعیین میزان دینداری اجتماعی شهروندان تهران

فرضیه

-به نظر می رسد بین میزان شناخت شهروندان تهران رابطه به شاخص های فردی و بسترهای اجتماعی و فرهنگی بستگی دارد.

-به نظر می رسد نقش فرهنگی شهروندان در جامعه در گرو سیاست های نهادهای مربوطه می باشد.

مبانی نظری تحقیق

فرهنگ

فرهنگ معادل واژه Culture به مفهوم جامعه‌شناختی با رویکردهای گوناگون تاریخی، روان شناختی و ساختار شناسانه تعریف شده است (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۵). فرهنگ جوهره هستی و ذات زندگی آدمی است که انسان را صاحب هویت و شخصیت می‌کند و با عناصر درونی خود تنش‌های درونی جامعه را کاهش می‌دهد فرهنگ مجموعه‌ای از آداب و رسوم، عقاید و افکار، پندارها و باورها، گفتارها و کردارها ابداعات و اختراعات، هنجارها و اعتقادات، هنر و ادبیات است که طی زمان در جامعه شکل گرفته و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و عموم اعضای جامعه آنها را بصورت عادت به منصفه ظهور می‌رساند (ازغندی، ۱۳۸۹: ۸۵). تایلور فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به‌طور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یک انسان به‌عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند تعریف می‌نماید و اپسنسر از فرهنگ به عنوان محیط فوق جسمانی بشر یاد می‌کند که درصدد جدا کردن فرهنگ از عوامل جسمانی و طبیعی می‌باشد (محسنی، ۱۳۸۱: ۸۵). کلیفورد گیرتز فرهنگ را به مثابه نظامی معرفی می‌کند که دارای عناصری است که این عناصر در ارتباط با یکدیگر یک کلیت تام به وجود می‌آورند، مختصات اساسی یک نظام فرهنگی عبارتند از: فرهنگ ادغامگر است؛ فرهنگ هنجاری است؛ و فرهنگ جامع است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۲). بیخو پارخ فرهنگ را نظامی می‌داند از معنی و تأثیر که گروهی از مردم به مثابه قالب و میراثی تاریخی زندگی فردی و جمعی خود را براساس آن درک می‌کنند و می‌سازند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۴). در کنفرانس سیاست گذاری فرهنگی مکزیکوسیتی در سال ۱۹۸۲ فرهنگ چنین تعریف شده: «فرهنگ مجموعه کاملی است که

دارای ویژگی‌های خاص روانی، جسمانی، فکری و احساسی که معرف یک گروه اجتماعی است می‌باشد. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات که شیوه‌های زندگی حقوق اساسی نوع بشر، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را نیز دربر می‌گیرد» (وحید، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

دین

دین در یک تعریف ساده به معنی اعتقاد به هر یک از پدیده‌های مافوق طبیعی یا معنوی بودن آنهاست. اما تعریف دین به این راحتی صورت نمی‌گیرد به طوری که امروزه دین به طور مستقیم یا غیرمستقیم در اقتصاد، سیاست، زیبایی‌شناسی و در امور نمادین وجود دارد و این انتشار گسترده دین در زندگی مدرن باعث می‌شود تعریف دین دشوار گردد. بنابراین دین در یک تعریف گسترده‌تر، تقریباً شامل هر چیزی مانند خانواده، شغل، سرگرمی یا وفاداری است که از طریق علل ایدئولوژیک فراهم شود. «لاکمن» دین را به نحوی تعریف می‌کند که شامل «تمامیت ساخت‌های خیالی است که به موجب آن سعی می‌شود تجربه روزمره افراد از طریق جامعه، گروه‌های درون جامعه، و افراد درون این گروه‌ها، معنا شود. «بینگر»، دین را به عنوان جمع اعتقادات و اعمالی می‌داند که با کمک آن‌ها یک گروه با مسائل و مشکلات عظیم زندگی مواجه می‌شوند و به عبارتی کارکردهای مختلفی را انجام می‌دهند (ویلیم، ۱۳۸۶: ۴۸). بنابراین دین علاوه بر اعتقاد به امور فراطبیعی، در زندگی روزمره و سبک زندگی پیروان نیز تأثیر بسزایی ایجاد می‌کند و بر این اساس می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد.

دین و دینداری

در مطالعات دین شناختی، علاوه بر کارکردهای اجتماعی آن چون انسجام بخشی، تسهیل در امر جامعه‌پذیری، تعریف ارزشها و هنجارهای اجتماعی، ارائه نظم اخلاقی و تحکیم عواطف مشترک، تقویت پایه‌های کنترل اجتماعی، مشروعیت بخشی به تنظیمات جمعی، جهت‌دهی به نهادهای اجتماعی، تنظیم و هدایت تغییرات اجتماعی، به کارکردهای فردی و روان شناختی آن نیز تأکید می‌گردد که در این راستا می‌توان به تسکین آلام، کاهش نومیدی، افزایش تحمل پذیری، غلبه بر ترس از مرگ، فراهم آوردن کانونی برای اتکاء و سرسپردگی تأکید نمود. دورکیم با توجهی که نسبت به دین در جوامع کوچک و سنتی از خود نشان داد، قسمت قابل توجهی از دوران اندیشمندی خود را به دین اختصاص داد اثر او تحت عنوان صور ابتدایی حیات دینی هنوز یکی از برجسته‌ترین آثار در زمینه‌ی جامعه‌شناسی دین است و او در این کتاب به تشریح نظریات خود در مورد دین پرداخته است. او دین را با نابرابریهای اجتماعی یا قدرت پیوند نمی‌دهد، بلکه پیوندش را با ماهیت نهادهای اجتماعی یک جامعه برقرار می‌سازد وی بر پایه مطالعه‌ی توتمیسم در قبایل استرالیایی، اظهار می‌کند که توتمیسم، بیانگر دین، در ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین شکل خود است. توتم اساساً یک حیوان یا یک گیاه است که اهمیتی نمادین برای گروه دارد و شیء مقدسی است که توسط مناسکی احاطه شده است. (افروغ، ۳۷۳: ۱۰۹). او در مطالعاتش در قبایل استرالیایی به این نتیجه رسید که جامعه سرچشمه و سرمنشأ دین است و این جامعه است که بعضی چیزها را مقدس و بعضی دیگر را نامقدس می‌انگارد. در کار دورکیم، توتمیسم منشأ دین به حساب می‌آید و او استدلال می‌کند که دین و جامعه هر دو از یک گوهرند و

این ارزشهای حاکم بر یک جامعه است که در قالب اعتقادات دینی نمود می‌کند. (ریترز ۱۳۷۷: ۲۳). حال اینکه چرا یک توتم مقدس است، به این دلیل است که نماد یک گروه است. احترامی که اعضای یک گروه برای توتم قائل هستند از احترامی که برای ارزشهای اجتماعی قائل هستند نشأت می‌گیرد. موضوع پرستش در دین همان خود «جامعه» است. به بیان دورکیم دین شیوه‌های بیان ارزشهای اخلاقی و اعتقادات جمعی هر اجتماع است. دین عقیده‌ای صرف نیست بلکه با مراسم و مناسک همراه است که این خود نوعی حس همبستگی گروهی را تقویت می‌کند و بیانگر تأثیر و نفوذ جمع بر فرد است. دورکیم استدلال می‌کند که دین در خود، هم احساس و رفتار دارد و هم شیوه تفکر. (افروغ ۱۳۷۷: ۱۰۹). دورکیم در واقع یک دید کارکردگرایانه به دین دارد آنجا که می‌گوید دین نقش مهمی در ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی دارد. دورکیم معتقد است که شرکت کنندگان در مناسک جمعی حس می‌کنند که با انجام دین اعمال از وقوع یک امر ناخوشایند جلوگیری می‌کنند و شرایط رسیدن به یک وضع مطلوب را فراهم می‌کنند، اما نتیجه‌ای که از انجام این مناسک حاصل می‌شود، چیزی غیر از تصورات و تفاسیر افراد است. در واقع دورکیم به تصورات و تفسیر افراد بها نمی‌دهد و همین جاست که همیلتون بر دورکیم نقد وارد می‌کند، چرا که به اعتقاد وی تصورات و تفسیرهای افراد نیز حائز اهمیت است. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷). دورکیم در تعریفش از دین بر دو امر تأکید می‌کند: یکی وجود سمبل‌ها و اشیای مقدس و دیگر ارتباط سمبل‌ها و اشیای مقدس با مراسمی که از طریق سازمانهای دینی نظیر کلیسا سازمان می‌یابند. وی با تمایزی که بین امر مقدس و نامقدس ایجاد می‌کند، دین را تعریف می‌کند و آن را یک نظام منسجمی از اعتقادات و اعمال مرتبط با امور مقدس می‌داند که از امور و پدیده‌های عادی متمایزند. این اعتقادات و اعمال، افرادی را که از نظر اعتقادی و رفتاری به آنها وابسته‌اند در یک اجتماع اخلاقی واحد بنام کلیسا جمع می‌کند. (ویلیم، ۱۳۷۷: ۲۱). به نظر دورکیم، مهمترین کارکرد مناسک دینی عبارتند از، یگانگی تعهد فرد، ثبوت و ظهور مجدد عقاید و ارزشها و منسجم کردن فرد در جمع. همچنین اهمیت این مناسک در دین این است که با مشارکت افراد در آنها قدرت اخلاقی جامعه افزایش یافته و در نتیجه انسجام و همبستگی اجتماعی حاصل می‌شود. به طور کلی مهمترین کارکرد دین به نظر دورکیم کمک به همبستگی گروهی است.

چهارچوب تحقیق

دین از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان کلاسیک

دورکیم با این ایده که دین یک پدیده‌ی ساختگی و موهوم است مخالفت می‌کند. به بیان او هیچ دینی نیست که موهوم باشد. هر دینی با هر شکلی و صورتی حقیقت دارد. به نظر او حتی ابتدایی‌ترین دین هم بیانگر نوعی حقیقت است و این حقیقت، همان چیزی نیست که معتقدان تصور می‌کنند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷۱). ملکم همیلتون انتقاداتی را به نظریه‌ی دورکیم در مورد دین وارد کرده است. یکی این که به لحاظ روش شناختی کار دورکیم با اشکالاتی همراه است، بدین جهت که او با مطالعه بر روی تعدادی قبایل بومی استرالیا می‌خواهد ویژگی یک دین خاص را به همه‌ی ادیان تعمیم دهد. در صورتی که جهت تعیین ماهیت عمومی دین لازم است طیف گسترده‌ای از ادیان بررسی شود. دیگر اینکه همیلتون معتقد است که توصیف همانندی‌های بین مفاهیم دینی و ماهیت اجتماعی دین پذیرفتنی است، اما از این مشابهت‌ها نمی‌توان نتیجه گرفت که دین چیزی جز باز نمود جامعه نیست. حتی اگر خصلت تقارن بین

جامعه و ربانیت و قداست آنطور باشد که دورکیم تصورش را می‌کند، از این تقارن بر نمی‌آید که جامعه سرچشمه مفاهیم مذهبی و مفاهیم اخلاقی است البته اخلاق به یک معنا به روابط اجتماعی هم مرتبط است از طرفی او به تکررات و گوناگونی های دینی که علاوه بر ایجاد انسجام و یکپارچگی به تنوع و انفکاک افراد و گروهها از یکدیگر می‌انجامد نیز توجهی نداشته است. دورکیم همچنین معتقد است که غلیان عمومی و احساسات جمعی است که افراد را به سمت مناسک جمعی و حضور در مناسک می‌کشاند و صورتی که این مناسک به خود می‌گیرند و نتیجه‌ای که از این مناسک دینی حاصل می‌شود با آن چیزی که افراد شرکت کننده تصورش را می‌کنند یکسان نیست. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۸۰). دورکیم، فقط به مناسک دینی جمعی توجه دارد در صورتی که مناسک دینی، به صورت فردی هم می‌تواند انجام پذیرند. اگرچه به نظریه‌ی جامعه شناسی دین دورکیم انتقاداتی وارد شده است اما این باعث نمی‌شود که از نقش ارزنده‌ی او به عنوان یک اندیشمند کلاسیک در جامعه شناسی دین غافل باشیم. رابرتسون اسمیت یکی از روانشناسان کارکردگرا معتقد است دین را نباید وسیله‌ای برای تکریم و نجات ارواح تلقی کرد بلکه باید آن را طریقه‌ای در صیانت و رفاه جامعه قلمداد نمود. ادیان باستانی جزئی از نظم عمومی اجتماعی خویش بودند که خدا و بشر را توأم در بر می‌گرفتند. وی مذهب را تنها یک ترس مبهم و فرزند هراس و وحشت نمی‌داند بلکه آن را حافظ مقررات، نوامیس و نظم اخلاقی جامعه نیز می‌داند و آنچه برای او مهم است عملکردهای دین است و نه باورداشتها. به استدلال او عملکردهای دینی مانند تشریفات و مناسک اهمیتی بنیادی دارند و برای شناخت دین نخست باید شیوه‌های مردم را تحلیل کرد و نه باورداشتهای آنها را. به طور کلی به ادعای رابرتسون دین دو کارکرد عمده دارد: یکی تنظیم کننده و دیگری برانگیزاننده، تنظیم کننده رفتار فردی برای خیر همگان و یا به سخن دیگر برای گروه و برانگیزاننده احساس مشترک جهت وحدت اجتماعی که از طریق مناسک مذهبی انجام می‌شود. (همیلتون؛ ۱۳۷۷؛ ۱۷۰). آگوست کنت به تقسیم‌بندی متفاوت تحول معرفت ذهن بشر یعنی ادوار ربانی، فلسفی و اثباتی مبادرت می‌ورزد و مذهب و باورهای دینی را به دوره‌های ابتدایی و کودکی بشر نسبت می‌دهد. وی هر چند دین را کهنه و تاریخ گذشته می‌داند اما بر نیاز انسان به دین اعتراف کرده و معتقد است به دلیل اینکه انسان خواهان دوست داشتن چیزی برتر از خود است همواره جویای عنصری است که بتواند این نیاز او را بر آورده کند. وی در این جهت بر عنصر دین در ایجاد وفاق جمعی و مشروعیت بخشی به تنظیمات اجتماعی، اذعان داشت و استدلال می‌کرد «حتی در دوره اثباتی نیز بنیاد نظم اجتماعی از دین است، او تحت تأثیر هابز چنین باور داشت که جوامع با زور اداره می‌شوند لیکن لازم است که همین زور عریان با آمیزه‌ای معنوی مثل دین تلطیف و قابل تحمل گردد. به نظر وی اقتدار و نفوذ معنوی وظیفه‌ای دارد تا نظم اجتماعی را حفظ کرده، آحاد جامعه را متحد ساخته و قدرت عریان و مادی را تقدیس و تلطیف نماید. (کوزر؛ ۱۳۷۰: ۵۱).

مالینوفسکی به پیروی از دورکیم، دین و جادو را به قلمرو امور مقدس متعلق می‌داند و ریشه آن را فشارهای زندگی و کنشهای عاطفی جستجو می‌کند که دین اساساً خصلتی تخلیه کننده دارد. وی در توضیح ریشه دین و جادو معتقد است که هر گاه انسان‌ها در تعقیب اهداف خود سر خورده می‌شوند به منظور تقلیل سطح اضطراب و هراس خود به دین و جادو روی می‌آورند و جالب توجه است که بدانیم مناسک دینی زمانی انجام می‌گیرند که از علم و دانش انسان کاری بر نمی‌آید. به عبارت دیگر وی معتقد است که مناسک «همان نمایش خود جوش نتیجه دلخواه در یک

بن بست عملی» است. (علیزده: ۱۳۷۷؛ ۵۱). رادکلیف براون همانند رابرتسون بر این عقیده است که عملکردهای مذهبی از باورداشتهای دینی اهمیت بیشتری دارند. به همین دلیل است که وی با این قضیه کاری ندارد که آیا باورداشتهای حقیقت دارند یا خیر. به نظر او باورداشتهای واقعاً مهمیتی نداشته و تنها آنچه مردم در عمل انجام می‌دهند، اهمیت اساسی دارد. از این رو به نظر براون، باورداشتهای، دلیل تراشی‌ها و توجیه‌های مناسک‌اند و می‌توان گفت که «مناسک بیان نمادین و تنظیم شده‌ی برخی احساسات‌اند. پس می‌توان نشان داد که مناسک کارکردهای اجتماعی خاصی دارند که ضمن تنظیم و حفظ احساساتی که بنای ساختمان جامعه را تشکیل می‌دهند، آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند. (همیلتون: ۱۳۷۷: ۱۹۹). «ینیگر» یکی از نوکارکردگرایان، نیازهای اساسی انسان را در مسائل نمایی زندگی جستجو می‌کند و دین را به عنوان نظام باورداشتهای و عملکردهایی تعریف می‌کند که پاسخگوی مسائل نمایی انسانی است. وی معتقد است هر انسانی به ارزشهای مطلق نیاز دارد که با آن زندگی می‌کند و این ارزشهای مطلق باید پاسخ‌هایی را برای مسأله زندگی و مرگ انسان فراهم سازند. ادیان به چنین چیزهایی پاسخ می‌گویند. او استدلال می‌کند از آنجا که هر کس بالاخره روزی با مرگ روبرو خواهد شد و نیز از آنجا که محرومیت‌های بزرگ دیگر در زندگی وجود دارد. انسان به دین در تمامیت آن نیاز دارد. وی در این راستا معتقد است که دین ریشه دوگانه دارد زیرا هم نیازهای فردی و هم نیازهای گروهی را بر آورده می‌سازد. به عبارت دیگر دین بیشتر از طریق کارکردهایی که برای افراد جامعه دارد نیازهای گروهی را بر آورده سازد. (همیلتون: ۱۳۷۷: ۲۰۶). ینیگر با طرح این مباحث، ادعا می‌کند که دین از طریق تأکید بر ارزشهای کلی و دسترسی پذیر یعنی ارزشهایی چون رستگاری و یا توجیه رنج، ناکامی و محرومیت و نظایر آن، سازمان اخلاقی جامعه را حفظ می‌کند و موجب پیوند اعضای جامعه و همبستگی اجتماعی می‌شود. دیویس از تمایز بین امر مقدس و نا مقدس استفاده کرده و آنرا داری خصلتی نمادین می‌داند. دیویس فعالیت‌های فراتجربی را در سه نوع طبقه‌بندی می‌کند:

(۱) حالت ذهنی مثل آرامش و رستگاری

(۲) هدفهای والا مثل جاودانگی

(۳) موجودات و هستیهای والا مانند خداوند، ارواح

«دیویس» معتقد است افراد پدیده‌های نامحسوس را در قالب احکامی که برای نظم اجتماعی ضروری‌اند در می‌آورند. او معتقد است قلمرو فراطبیعی دو کارکرد فرا جبرانی هم دارد:

۱- با وعده دادن اینکه جهان بی معنا نیست و کیفر و پاداشی وجود دارد که کارکرد اجتماعی ایجاد می‌کند و ارزش نمایی را حفظ می‌کند.

۲- هدفهایی که جامعه برای جهان دارد برای برخی از گروهها دست یافتنی نیستند. بنابراین دین از ناخرسندی همگان با ایجاد هدف خوبی که هر کس می‌تواند به آنها برسد جلوگیری می‌کند (سروش، ۱۳۸۰: ۷۲)

فلیپ برو سیاست‌گذاری عمومی را تجلی اراده حکومت در عرصه عمل (خودداری از عمل) می‌داند. (وحید، ۱۳۸۸: ۱۶). سیاست‌گذاری فرهنگی عبارت است از تعیین خط و مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف همکاری‌های فرهنگی، مشارکت فرهنگی، میراث فرهنگی و هویت فرهنگی که یونسکو با ارائه مفهوم توسعه فرهنگی آن را برای اولین بار مطرح کرد (همایون و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۵). همچنین سیاست‌گذاری فرهنگی به اراده دولت در ایجاد یا تحکیم و یا تغییر مقررات و تنظیمات در عرصه فرهنگ معطوف است که چنین اراده‌ای می‌تواند سلبی یا ایجاد باشد (وحید، ۱۳۸۶: ۲۲۸) از دیدگاه علم سیاست‌گذاری سیاست فرهنگی مقوله‌ای است دارای اهمیت راهبردی که بر توسعه پایدار اثر می‌گذارد و در واقع بخش اساسی آن است (اشترینان، ۱۳۸۱: ۱۰). این خط و مشی‌ها عینی‌تر بوده تدابیر و راهکارهای اجرایی را در اختیار دست اندرکاران قرار می‌دهد که تصمیمات و اقدامات آنان بر زندگی مردم تأثیرگذار است (ذکایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۱).

منشأ سیاست‌گذاری فرهنگی

سرمشق سیاست‌گذاری فرهنگی را می‌توان در دو سرمشق کلی خلاصه کرد: سرمشق آرمانشهر و سرمشق واقع‌گرا که بصورت نموداری به شرح ذیل بیان می‌شود:

جدول (۱) سرمشق‌های سیاست‌گذاری فرهنگی به نقل از (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۸۹: ۶۶)

علاوه بر دو سرمشق آرمانشهر و سرمشق واقع‌گرا که در نمودار شماره (۱) در کنار این دو سرمشق می‌توان از سرمشق توسعه‌گرایی نیز نام برد. بدین ترتیب که حکومت خود را مسئول توسعه اقتصادی و اجتماعی دانسته و با تکیه بر منبع مصلحت‌اندیشی متخصصان امور و تبلیغات مناسب با توسعه کشور، فرهنگ توسعه را در میان مردم نهادینه کند (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۸۹: ۶۷). برای مطالعه سیاست‌گذاری عمومی رهیافت‌های متعددی وجود دارد که از جمله آن رهیافت‌ها، رهیافت سیستمی می‌باشد. یک سیستم عبارت است از مجموعه‌ای سازمان یافته از اجزاء به هم پیوسته توسط همکشی‌های تجویز شده، یک سیستم برای تحقق هدفی خاص یا منظوری عمومی طراحی شده است (شافرتیز و بریک، ۱۳۹۰: ۵۷).

در واقع سیاست‌گذاری عمومی به معنای ایجاد نوعی قرائت یا تصویری از واقعیت است که مبتنی بر آن عمل می‌شود با رجوع به این تصاویر شناختی است که بازیگران به سازماندهی دریافت‌های خویش از نظام پرداخته، با راه حل‌ها مواجه می‌شوند و پیشنهاد‌های مختلف را ارائه می‌دهند این مجموعه از تصاویر را مرجع سیاست‌گذاری می‌نامند (مولر، ۱۳۷۸: ۵۱). عواملی را که باعث ایجاد مرجعیت برای یک سیاست‌گذاری می‌شوند را واسطه می‌نامند که کار آن آفرینش تصاویر شناختی است که فهم و درک یک مسأله از طریق گروه‌های موجود توصیف و راه حل‌های مناسب را امکانپذیر می‌سازد (مولر، ۱۳۷۸: ۶۱). بر این اساس دو نوع مرجعیت وجود دارد: مرجعیت بخشی و مرجعیت کلان. مرجعیت بخشی تعیین‌کننده جایگاه بخش در کل سیستم سیاسی هستند بخش‌های آموزش، فرهنگ، صنعت و انرژی برخی از بخش‌های عرصه عمومی محسوب می‌شوند (وحید، ۱۳۸۴ الف: ۳۲۶) و مرجعیت کلی حاکی از ارزش‌های اساسی جامعه است هماهنگی بخش‌ها در مرجعیت و سیاست‌گذاری ارتباط نظام مند میان آنها

سرمشق	آرمان‌گرا	واقع‌گرا
مبنای نظری	حکومت عهده‌دار پیاده کردن آرمانها و پالودن حوزه فرهنگ عمومی است	حکومت مسئول در نظر گرفتن واقعیات و تکثر موجود در فضای فرهنگی و اجتماعی است
معیار	تعبیر ایدئولوژیک از آرمانها	خواسته‌ها و تمایلات اقشار مختلف
منبع	ایدئولوژی	مصلحت اندیشی معطوف به مساله
روش‌شناسی	عقل‌گرایی فراگیر مبتنی بر ارزش‌ها	تحلیل هزینه - فایده، تجزیه و تحلیل عینی مشکلات
تمایزگذاری	بر مبنای حدود و ارزش‌ها	بر مبنای اجتماعی بودن
زبان	واژگان و مفاهیم از پیش تعیین شده	اصول عقلانی و اجتماعی
محدوده عمل	فراگیر حتی شاید در حوزه خصوصی	گزینش تجربی مواضع مناسب، روابط بین فردی
هدف	سعادت انسانها	مصالح فردی و جمعی
روش عمل	اقدام در سطح جامعه به‌عنوان یک کل	آزمون و خطا و تجربه مداوم
راه درونی کردن	گردن نهادن به حدود و اوامر	عقل و محاسبه
ابزار اجرا	تبلیغ و هدایت و در صورت لزوم اجبار	تبلیغات و قوانین

را ایجاد می‌کند در فقدان چنین ارتباطی فعالیت یک بخش در تعارض با اهداف بخش دیگر قرار می‌گیرد (وحدید، ۱۳۸۴ الف: ۲۶۶).

از آنجایی که نظام اجتماعی دارای کارویژه‌های انسجام و همبستگی اجتماعی، نیل به اهداف و انطباق با شرایط جدید و متغیر و حل منازعات می‌باشد یکی از کارکردهای مهم کارکرد حفظ الگو می‌باشد. فرایندهایی که به کمک آنها اجتماعی شدن افراد تحقق می‌یابد در ذیل کارکرد حفظ الگو در جامعه قرار می‌گیرد در واقع از طریق جامعه‌پذیری است که فرهنگ به عاملان منتقل و توسط آنها درونی شده و عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی ایشان محسوب می‌گردد که این کارکرد توسط نهادهای اولیه (خانواده) و ثانویه (نظام آموزشی و رسانه) صورت می‌پذیرد (حقیقت، ۱۳۹۱: ۲۴۲).

برای ایجاد تعادل بین اجزای مختلف سیستم اجتماعی بایستی ضمن بررسی آسیب‌های سیاست‌گذاری فرهنگی راه‌حلی به دستگاه‌های متولی فرهنگ ارائه گردد تا پس از انتخاب راه‌حل رضایت‌بخش در چارچوب مدل خردگرایی محدود به مرحله اجرا درآیند.

باید ضمن سیاستگذاری های هدایت کننده و تشویقی در امور فرهنگی میدان را برای اجرای برنامه‌های فرهنگی به نهادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه واگذار نماید، نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه‌های علمی و انجمن‌های علمی (ناظمی اردکانی و کشاورز، ۱۳۸۵).

ارتباط فرهنگ و سیاست گذاری

سیاست گذاری در اصل قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد لذا دو دید متفاوت در این رابطه وجود داشته است:

الف) دیدگاه افلاطونی: در این دیدگاه فرهنگ جامعه کنترل‌پذیر بوده و بر دانایان و عقلاست که فرهنگ جامعه را مهار و آن را بسوی مسیرهای از قبل تعیین شده رهنمون سازند همین عقلا مرجع تشخیص درست و نادرست شمرده می‌شوند، لذا سیاست گذاری فرهنگ بر عهده آنان است (سلیمی، ۱۳۸۲: ۷۲).

ب) دیدگاه ارسطویی: در این دیدگاه انسان و معانی خلق شده توسط او ذاتی است و دولت باید خود را با این معانی منطبق نماید. وظیفه حکومت ایجاد چتری است که مردم در سایه آن با شادمانی و سعادت زندگی می‌کنند (سلیمی، ۱۳۸۲: ۷۳).

به لحاظ نظری نزاع درباره کنترل پذیری و نحوه مدیریت فرهنگ را می‌توان در دو بخش خلاصه کرد: اول دیدگاهی که کنترل فرهنگ را همچون کنترل ماشین‌های مصنوع بشر در نظر می‌گیرند با نگرش فن سالارانه مترصد کنترل مکانیکی فرهنگ اجتماعی هستند و بر ضرورت آن اصرار دارند. دوم دیدگاهی هر گونه مداخله در امور مردمان را نامشروع دانسته و اساساً ضرورت مدیریت فرهنگ را انکار و هر گونه برنامه‌ریزی برای رشد و تعالی فرهنگ را نفی می‌کند. مدیریت فرهنگ همانند اداره ماشین سهل و ممکن نیست. ضمن اینکه فرهنگ موجودی زنده نیست که از سازوکارهای خود تنظیمی برخوردار باشد. لذا می‌توان راه میانه‌ای را برگزید و آن اینکه فرهنگ قابل مدیریت است، بنابراین بجای اصطلاح کنترل فرهنگ اجتماعی از تعبیر در مدیریت فرهنگ اجتماعی استفاده می‌شود. (مشبکی و پورعزت، ۱۳۸۱: ۹۰). در یک نسبت سنجی می‌توان نسبت میان فرهنگ و سیاست گذاری را می‌توان در دو محور خلاصه کرد؛ اول گستره مفهومی فرهنگ و دوم رویکردها و پارادایم‌های روش شناختی سیاست گذاری. به‌طور کلی دو پارادایم روش‌شناسی اثبات‌گرایی و تفسیری-هرمنوتیکی باعث طرح مدل‌های خاصی در خصوص سیاست گذاری فرهنگی شده است. رویکرد اول یا پوزیتیویستی با تکیه بر عینیت‌گرایی خام، خط‌مشی‌گذاری را در مدل‌های عقلایی خلاصه می‌کند، لذا نه تنها شناخت عینی پدیده‌های فرهنگی برای سیاست‌گذاران میسر می‌شود، بلکه خط و مشی‌گذاری می‌تواند تمام راه‌حل‌ها را احصا کرده و بدنال آن مجریان و ارزیاب کنندگان به دور از ذهنیات و سلاقی خویش به اجرا و ارزیابی سیاست‌های فرهنگی می‌پردازند؛ اما درمقابل طبق دیدگاه تفسیری خط‌مشی‌گذاری مستقل از ذهنیت سیاست‌گذار و بافت تاریخی و فرهنگی سیاست گذاری نیست. لذا تماماً مراحل سیاست گذاری تحت تأثیر تفاسیر مختلف است. از نظر این دسته نظریه‌پردازان موضوع سیاست گذاری از عینیت برخوردار نبوده و بنا به تفاسیر مختلف تکثیرپذیر است (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۷: ۶). برخی بدلیل اتخاذ رویکرد روش‌شناسی تفسیری و تعریف حداکثری از فرهنگ قائل به عدم امکان سیاست گذاری فرهنگی بوده و در طرف دیگر برخی در پارادایم روش‌شناسی اثبات‌گرا و با تکیه بر تعریف کلی از فرهنگ با رویکردی مکانیکی فرهنگ و جریانات آن را قابل مدیریت می‌دانند و

روش‌شناسی رئالیسم انتقادی نیز موضع میانه اتخاذ کرده و ضمن نفی رویکرد مکانیکی به مقوله سیاست گذاری فرهنگی به‌عنوان مدلی ارگانیکی می‌نگرند (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۷: ۸).

سیاست گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

اولین اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۱ می‌باشد. نگاه تدوین کنندگان این اصول سیاست فرهنگی از بالا به پایین و نگاه دولتی به تمامی عرصه‌های فرهنگی کشور است. حتی آن بخش‌هایی که مربوط به بخش‌های خصوص می‌باشد نیز به شدت وابسته به دولت است. با مروری به نگرش دولت ایران در سه دوره قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی می‌توان دریافت که دولت به‌طور فزاینده‌ای به دخالت در فرهنگ و متعاقب آن کنترل انسان‌ها از طریق فرهنگ روی آورده است که فرجام آن روند روبه رشد از خود بیگانگی جوانان و فرار مغزها بوده است (سیف زاده، ۱۳۸۲: ۶۸).

با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور و باز تعریف ارزش‌ها و مفاهیم دینی و شدت تأثیر آن بر جنبه‌های فرهنگی و تحولات ارزشی مفهوم سیاست گذاری بیش از پیش تحت تأثیر جنبه‌های ارزشی و ایدئولوژیکی قرار گرفت. از یکسو برخی از اندیشمندان سعی در ارائه راه‌حل‌هایی می‌کردند که آن را منبعث از آموزه‌های دینی دانسته و بر اساس آن حفظ حرمت مالکیت خصوصی و آزادسازی اقتصادی و رشد بخش خصوصی مشروع اعلام می‌شد تا آنجا که یک جریان اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی را برخلاف تعالیم اسلام دانسته و هر نوع سیاست گذاری از جانب دولت را در حکم محدود کردن انسان آزاد و مضر برای جامعه می‌دانست از سوی دیگر انقلابیون عدالتخواه تأکید بر اقتصادی دولتی و گسترش مالکیت عمومی را داشتند که مطالبات عمومی مردم و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و سیاست‌های انقباضی مخصوص دوران جنگ بر نهادینه شدن تفکر اخیر مزید بر علت شد (ابراهیم بان اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نظامی حاکم شد که بنا بر سرشت و ریشه‌های تولد و پیدایش خود، فرهنگ را به‌عنوان چارچوبی قاعده‌مند و موتور محرک سیاسی اجتماعی حیات می‌بیند. این شکل از دولتها در تعریف، دولت ایدئولوژیک نامیده می‌شود که بنا به ماهیت برخاسته از انقلاب‌های ایدئولوژیک بوده و دستورالعمل‌های غیرقابل اغمازی در حوزه فرهنگ دارند (ذکایی و شفیع، ۱۳۸۹: ۸۸).

نتیجه گیری

بدون ارزیابی نمی توان درستی یا نادرستی سیاستهای اجرا شده را تحصیل کرد. چه بسا بعد از شناسایی مشکل در جامعه، به راه حل های منطقی و راهگشا برسیم و به نهادها و سازمانها مربوطه ابلاغ گردد و به نحو احسن این سیاستها به مرحله اجرا درآید ولی مورد ارزیابی قرار نگیرد خیلی از سازمانها و نهادهای متولی و سیاستگذار فرهنگی وجود دارد که مورد ارزیابی واقع نمی شوند در حالی که بخش اعظمی از بودجه های فرهنگی را در اختیار خود دارند.

آسیب شناسی سیاست گذاری فرهنگی را می توان در سه قسمت شکل گیری، اجرا و ارزیابی طبقه بندی نمود که به برخی اشاره می شود:

(۱) آسیب های نظری و مطالعاتی

الف) فقدان جایگاه پژوهش در سیاست گذاری های فرهنگی: جایگاه تحقیقات در سیاست گذاری های فرهنگی معلوم نیست لذا عمدتاً بدون ارتباط با پژوهش ها شکل گرفته و یا تغییر می کنند حتی در مورد پژوهش های صورت گرفته نیز نحوه گزینش، روش سنجش و قابلیت تعمیم تحلیل ها و نتایج آنها مشخص نمی باشد و سلیقه ای صورت می گیرد. لذا ضروری است اولاً بهره جستن از پژوهش ها در برنامه ریزی ها از شکلی سلیقه ای به الگویی مشخص و ضابطه ای کلی تبدیل شود و ثانیاً مرکزی مسئولیت بررسی پژوهش ها، روش های بکار رفته و قابلیت تعمیم نتایجشان را بررسی و به شکلی تلفیقی در برنامه ریزی ها و اصلاحات آنها اعمال نماید (مشبکی و خادم، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

ب) عدم بهره گیری از فرا تحلیل ها در برنامه ریزی های اجتماعی و فرهنگی: پژوهش های حوزه های اجتماعی و فرهنگی در کشور زمانی به عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار در سیاست گذاری به کار گرفته می شود که در قالب فرا تحلیل با یکدیگر در ارتباط باشند یعنی نقاط انفصال و اتصال پژوهش ها معین گردد و با الحاق آنها به یکدیگر بتوان به نتایجی دست یافت که قابل استناد در برنامه ریزی ها می باشد. لذا ضروری است کمیته یا مرکزی با سه بعد آموزشی، پژوهشی و برنامه ریزی با هم کار کرده و نتایج حاصله را در انواع برنامه ریزی ها منعکس دهند (احمدی علی آبادی، ۱۳۸۷).

(۲) عدم توجه کافی به مدیریت تنوع قومی

تنوع قومی - محلی یا موزاییکی بودن پهنه فرهنگ ایرانی را نبایستی به عنوان یک مانع توسعه کشور و فرهنگ ملی تلقی کرد بلکه می توان آن را به عنوان یک ابزار مفید برای توسعه و تقویت فرهنگی ملی محسوب کرد چرا که فرهنگ ملی رشد و غنای خود را مدیون خرده فرهنگ های خود می داند (خداحسینی، شاه پهماسبی و شمس الهی، ۱۳۸۹: ۴۴).

(۳) اقدامات موازی سازمان های فرهنگی

بسیاری از این سازمان های فرهنگی در وظایف یکدیگر مداخله می کنند و این مداخلات به سمت و سوی خودکاهندگی پیش می رود و نهایتاً میزان بهره وری را به سمت صفر سوق می دهد (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۷) بعد از پیروزی انقلاب به لحاظ مصلحت های زمانی و عوارض خاص ناشی از استقرار یک انقلاب و نبود مکانیزم های کنترل کننده ناشی از

نفوذ مراکز قدرت در جامعه سال‌های اولیه انقلاب پدیده‌ای به نام «دستگاه‌های موازی» متولد شدند که متعاقب آن موضوع عملیات موازی نیز به تدریج در درون تشکیلات فرهنگی پا به عرصه گذاشت (طلوعی و داودی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

۴) فقدان نظام منسجم و یکپارچه آمارهای فرهنگی

تحقق اهداف سیاست‌های کلان فرهنگی کشور مستلزم ارزیابی و سنجش فعالیت‌های فرهنگی و عملکرد سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با آن است. این امر مهم بدون یک نظام منسجم و یکپارچه آمارهای فرهنگی کشور جهت هماهنگی و هدایت فعالیت‌ها و برنامه‌های تمام نهادها و مراکز دست اندرکار میسر نخواهد بود.

در ایران داده‌های موجود در خصوص فرهنگ و فراغت توسط مرکز آمار و سایر دستگاه‌های اجرایی گردآوری می‌شوند بایستی اطلاعات تمام منابع مذکور باید قابل مقایسه و مکمل یکدیگر باشند. یکسان نبودن تعاریف آماری عاملی جهت ناهماهنگی آمارهاست لذا استفاده از آمار و اطلاعات در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی زمانی میسر است که داده‌ها در قالب نظامی منسجم طبقه‌بندی شوند (بختیاری، لعلی و غلامی، ۱۳۹۱: ۷۹).

۵) خلط اهداف کلان با سیاست‌ها

دو برداشت متفاوت از سیاست وجود دارد. در یک برداشت سیاست عبارت است از اهداف کلان یک دستگاه اجرایی که بایستی به مجموعه‌ای از اهداف عینی و مشخص تبدیل شود. برداشت دوم شامل تدوین راه‌حل عملی برای حل مشکل خاص اجتماعی یا برای نیل به هدفی ویژه. این راه‌حل عملی می‌تواند برای برنامه‌ریزی دستگاه اجرایی مبنا قرار گیرد. با توجه به این دو برداشت در صورت عدم تفکیک دستگاه‌های سیاست‌گذاری دچار معضلاتی می‌شوند. نخستین معضلی که پیش می‌آید اینست که سیاست‌گذاران اهداف آرمانی خود را در قالب جملاتی ابراز می‌کند و آن را سیاست (به معنای برنامه عمل) می‌پندارند. مثلاً دستیابی به کمال مطلوب انسانیت. سیاست‌گذاری در این چارچوب عقیم بوده و می‌توان آن را هدف‌گذاری نامید نه سیاست‌گذاری. (مشبکی و خادمی، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

۶) محوریت اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

این اصول مصوب سال ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی با محوریت تصدی‌گری دولت به خوبی قابل مشاهده است. بنابراین دیدگاه تدوین‌کنندگان اصول سیاست فرهنگی نگاهی از بالا به پایین و نگاه دولتی به تمامی عرصه‌های فرهنگی کشور است.

از دیدگاه محقق برای داشتن سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مطلوب بایستی نکات ذیل مورد توجه جدی قرار گیرند:

- ۱) نهادینه کردن نهادهای جامعه مدنی از جمله احزاب سیاسی و اعتماد نمودن به بخش‌های خصوصی جامعه.
- ۲) بایستی نگاه تصدی‌گرایانه دولت به سمت نظارت تغییر پیدا کند چرا که در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که دولت به طور مستقیم ورود پیدا نموده نه تنها اوضاع بهبود پیدا نکرده بلکه به سمت وخامت نیز سوق یافته است.

منابع فارسی

- ابراهیم بای سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۵)، «فرهنگ و سیاست گذاری در ایران»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۵، بهار و تابستان، صص ۲۳۴-۲۱۳.
- ارمکی، تقی و نوح منوری (۱۳۸۹)، «ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲۰، پاییز، صص ۷۶-۴۷.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر قوس، چاپ دوم.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۵)، «سخنرانی در خصوص آسیب‌شناسی فرآیند سیاست گذاری عمومی در ایران: بررسی اجرای سیاست‌ها و موانع و مشکلات فراروی آن»، دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور، ۱۹ دی ماه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۴)، «سخنرانی درباره آسیب‌های فرهنگی»، همایش ملی دانشجویی جامعه‌شناسی توسعه، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگه، چاپ سوم.
- ذکایی، سعید، محمد شفیع، سمیه سادات (۱۳۸۹)، «کالبد شکافی سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲۰، پاییز، صص ۱۲۰-۷۷.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی فرهنگی؛ تبیین مفهومی، نظری و راهبردی»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال دوم، شماره‌های ۱۸-۱۷، خرداد و تیر، صص ۸۱-۷۴.
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۴)، «نامه سرگشاده به علی مطهری پیرامون بودجه فرهنگی ۱۳۹۴»، به نشانی: <http://www.zibakalam.com/new/2027>
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ دوم.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۲)، سیاست‌پذیری فرهنگ، به اهتمام مجید وحید، تهران، انتشارات باز.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲)، سیاست گذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن، تأملی نظری، به اهتمام مجید وحید، تهران، انتشارات باز.
- شافیرتز، جی.ام؛ و کریستوفر پی. بریک (۱۳۹۰)، سیاست گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۱)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، نشر دوران، چاپ هجدهم.
- مشکبی، اصغر و علی‌اصغر پورعزت (۱۳۸۱)، «مدیریت فرهنگ جامعه»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۸، بهار، صص ۹۶-۶۸.
- وحید، مجید (۱۳۸۴ الف)، «نگاهی به مشکل سیاست گذاری عمومی در ایران در قالب جامعه‌شناسی سازمان‌ها و با بهره‌گیری از مفهوم مرجعیت»، فصلنامه سیاست، شماره ۶۹، پاییز، صص ۳۲۹-۳۱۷.

- وحید، مجید (۱۳۸۴ ب)، «جستاری پیرامون مشکل سیاست گذاری در ایران»، فصلنامه سیاست، شماره ۶۷، بهار، صص ۲۷۳-۲۶۱.
- وحید، مجید (۱۳۸۸)، «بحثی در سیاست گذاری فرهنگی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز، صص ۲۸۷-۳۰۶.
- همایون، محمدهادی و نادر جعفری (۱۳۸۷)، «درآمدی بر مفهوم و روش سیاست گذاری فرهنگی»، فصلنامه اندیشه مدیریت، سال دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۳۶-۵.
- همیلتون، ملکم، جامعه شناسی دین، محسن ثلاثی، نشر تبیان ۱۳۷۷
- آرون، ریمون (۱۳۶۴) (مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.
- پیکاک، آلن و ایلد ریزو (۱۳۷۶) (اقتصاد فرهنگ و سیاستهای فرهنگی، ترجمه علی اعظم بیگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱) (اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت
- وبر، ماکس و دیگران (۱۳۶۹) (عقلانیت و آزادی، ترجمه یدالله موفق و احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس
- علویتبار، علیرضا (۱۳۷۳) (ملاحظات اساسی در سیاستگذاری فرهنگی ایران، مجله راهبرد، ش ۳. .

منابع انگلیسی

- Simeon, R. (1976), studying public policy, Canadian Journal of Political Science, Vol. 9,(4), pp. 558- 580
- Simmons, R., Davis, B.W., Chapman, R.J.K. and Sager, D.D. (1974) Policy flow analysis: a conceptual model for comparative public policy research, Western Political Quarterly, Vol. 27, (3), pp. 457-468.